

امور شوپرورش

شهیدی

تربيت عهدى و غير عهدى

يکى از مهمترین موضوعاتيکه اوقات دانشمندار و فلاسفه جهان را بخود مشغول کرده و همواره در اطراف آن تعمق و تبادل افكار نموده‌اند مبحث تعلیم و تربیت است.

در اين مقاله تا آنجاکه صفحات نشریه دانشکده ادبیات تبریز گنجایش دارد درباره اقسام تربیت و مراحل مختلف آن بحث می‌کنیم و برای روشن شدن موضوع اول بتعريف تربیت می‌پردازیم:

معنی و مفهوم تربیت

۱ - فرق تعلیم با تربیت - تعلیم آنست که مامطابق را بطفول یادبدهیم بدون ملاحظه اینکه در زندگی برای او مفید خواهد بود یانه . تربیت یعنی تغییردادن شخص بطوریکه بتواند بر مشکلات زندگی فایق آید. تعلیم يکى از وسائل تربیت است ولی برای تربیت وسائل دیگری نیز غیر از تعلیم وجود دارد . تربیت قوارا تکمیل می‌کند ولی تعلیم دانستنی هارا قوی می‌سازد . تعلیم عالم تهیه می‌نماید در صورتیکه تربیت ، انسان کامل درست می‌کند . خلاصه تربیت غایت مطلوب مدرسه و تعلیم وسیله نیل بدان است .

۲ - تعريفات مختلفه تربیت - تربیت بیدار کردن و پرورانیدن قوای روح و جسم و بکار انداختن آن برای مقاصد زندگی و بعبارت دیگر تربیت یعنی آماده کردن انسان برای استفاده از آثار و عوامل مختلفی که در زندگانی با آن روبرو می‌شود . عقایه دانشمندان در باره تربیت مختلف بوده و هر کدام بنحوی آنرا تعريف کرده‌اند .

افلاطون فیلسوف یونانی تربیت را تکمیل قوای جسمانی و روحانی می‌داند چنانکه می‌فرماید: « تربیت عبارت است از رسانیدن جسم و روح ببلند ترین پایهٔ جمال و کمال ». -

اسپنسر انگلیسی منظور از تربیت را آماده نمودن شخص برای زندگانی می‌داند پستانلزی روان شناس بزرگ سویسی می‌گوید: غرض از تربیت رشد و نمو کامل تمام قوای روحی و جسمی است، با تربیت عبارتست از تکمیل طبیعت انسانی برای بدست آوردن دانائی فطری بشری .

نظریه کانت آلمانی در بارهٔ تربیت اینست که جوانانرا برای موفقیت در اجتماع آینده که بر اتباع از اجتماع کنوی عالی تراست آماده کنیم، ژان ژاک روسو مربي جوانان فرانسه که با عقاید بدیع خود روحیات فرانسویها را تغییر داده برای تربیت استقلالی قائل است و می‌گوید: « تربیت علمی است که انسانرا در دایرهٔ استعدادهای مادرزاد پرورش می‌دهد ». خلاصه علمای امریکائی نیز بتأثیر نظریه دانشمندان اروپامعتقدند که بهترین روش تربیتی آنست که فرد را عضو مفید جامعه بار آورد.

اقسام تربیت

چنانکه اشاره شد تربیت عبارتست از تکمیل قوای بدنی و نفسانی همکودک خواه ماقوای او را پرورش دهیم و خواه قوای باطن او ذاتاً قابل تربیت باشد بنابراین تربیت نیز بتأثیر نظریه دانشمندان اروپا معتقدند که بهترین

اول - تربیت - غیر عمدی

تربیت غیر عمدی آنست که بدون کمک پدر و مادر یا آموزگار و دیرانجام می‌گیرد و در حقیقت عبارت از تربیت استقلالی است که بوسیله آن همه استعدادهای طفول بگذر آزادی پرورش می‌یابند و استعداد عبارتست از یک قوهٔ باطنی و طبیعی که در طفول موجود است و آن برد و قسم است: ۱ - استعدادهایی که شخصاً در طفول وجود دارد ۲ - استعدادهایی که محیط اجتماعی تولید می‌کند .

۱- استعداد شخصی - این نیز بردو گونه است : ذاتی وارنی .
 الف - استعداد ذاتی (فردی) ، که مخصوص خود هر روح بوده و هیچ مربوط با استعدادهای پدری و مادری نیست . زیرا بتصدیق اکثر روانشناسان روح هر کودک بنفسه یک شخصیت جداگانه دارد وغیر از شخصیت پدر و مادری است که آن طفل را بوجود آورده اند، مثلاً شخصی که در دنیا نایخواهی و قاتل و جانی می‌شوند اگر در زندگانی آنها تحقیق شود اغلب مشاهده می‌گردد که وراثت و محیط مسکونی نیز در آنها ناشری نداشته اند .

ب - استعداد ارنی ، که طفل از پدر و مادر یا الجداد خود کسب می‌نماید . این گونه استعدادها اکثریت دارند و شباهت فرزند بروالدین نیز بهمین جهت می‌باشد . همچنین هنرمندانی که ارنا قریحه شعر گفتن و نقاشی و امثال اینها را دارند جزء این دسته محسوب می‌شوند .

اغلب علمای تربیت معتقدند که اطفال باید مطابق استعدادهای ذاتی وارنی پرورش یابند و برای سنجش استعدادهای بزرگ اطفال را در دستانها و هنرستانهای مختلف بگردانند تا در هر رشته‌ای که استعداد و ذوق شخصی اورا مشاهده کردن بتوانیت آن پردازنند و اگر غیر از این باشد تربیت تأثیرش محدود بوده و در آنکس که فطرتاً قابلیت دارد اثر می‌بخشد ولی در دیگران مفید واقع نمی‌شود . بنا بر این همه مردم را نمی‌توان یک سبک و طریق تربیت کرد . بعلاوه بعضی اشخاص دارای استعدادهای مخصوص هستند که نمی‌شود آنها را تغییر داد . چنان‌که از کاشتن دانه گندم بجز خوش گندم چیزی دیگر حاصل نمی‌شود .

شیخ سعدی شیرازی معلم و مربي بشر که در تمامی دیوان خود راههای مختلف تربیت را بیان می‌کند در باره اشخاص که استعداد شخصی ندارند تربیت را بלא اثر می‌داند . آنجاکه گوید :

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی | ناکس بتریت نشود ای حکیم کس |
| باران که در لطف اتفاق طبعش خلاف نیست | در باغ لاله روید و در شوره زار خس |

در جای دیگر فرماید :
 زنپاک زاده مدارید امید
 که زنگی بستن نگردد سفید
 و باز در همین معنی فرماید :
 پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بداست تریت نااهل را چون گرد کان بر گنبد است
 در ختنی که تلخست ویرا سرشت گرسنگانی بیاغ بهشت
 ور از جوی خلدش بهنگام آب به بیخ انگیین ریزی و شهدناب
 سر انعام گوهر بیار آورد ؛ همان میوه تلخ بار آورد
 پس برای نیل به قصود بایستی اطفال را مطابق ذوق واستعدادشان تریت گرد
 متأسفانه اغلب پدران ما در این باب راه غلط پیموده و اطفال خود را پس از اتمام
 دوره دبستان برای اداء تحصیل مرتبه بیرون از دستان میفرستند در صورتی که می بنیم
 اغلب دانش آموزان آن مزبور فاقد قوه تحصیل هستند و اگر همین اطفال در رشته صنعتی
 یا فلاحتی صرف وقت میگذرند ممکن بود هر کدام مطابق استعدادشان صنعت گرماهر
 بافلاح قابلی میشندند.

ولی در رشته تحصیلات علمی یا ادبی بواسطه نداشتن استعداد از امتحانات
 بهائی مردود شده و مجبور می شوند که تجدید رشته نمایند.

۲- استعداد محیط - علاوه بر استعدادی که ممکن است طفل داشته باشد
 محیط اجتماعی نیز در پرورش و تغییر او بی اثر نیست .
 عوامل مهم این محیط که بطور نامرئی در او اثر میکنند عبارتند از :
 اقلیم - نژاد - آب و هوای آداب و رسوم ملی ،

برای مثال ملت ایران و ملت کشور همسایه خود هندوستان را که از حيث
 محیط مسکونی و اقلیم باهم تفاوت کلی دارند در نظر میگیریم . باید دانست که
 که ساکنین این دو سرزمین هردو از نژاد هندو اروپائی هستند که مطابق عقاید
 علمای انسان شناسی در عهود قدیمه (بعلت نادعلوم و از محل غیر مشخص) یک
 طایفه بایران و طایفه ای دیگر هندوستان مهاجرت کرده اند .

اخلاق و عادات آنها در ابتدا، بواسطه هموطنی باهم بکی بوده ولی اوضاع طبیعی فلات ایران و جلگه هندوستان در اخلاق و سرشت اهالی این دو کشور تأثیرات زیاد کرده و روحیات آنها را تغییرات داده است چنانکه حالا از هر حیث باهم اختلاف فاحش دارند.

اکثر مردم ایران بواسطه زمینهای خشک و بیحاصل و بیابانهای بزرگ و کوههای مرتفع و بر هنئه محیط مسکونی مجبور شده‌اند برای کسب معیشت خود زحمت فراوان کشیده و داشتند بر ضد عوامل طبیعی مبارزه کنند و در نتیجه ملتی شجاع و دلیر بار آمده‌اند، ظهور ذرتشت در ایران و اعتقاد مردم با هورامزدا و اهریمن (که اولی خدای نیکی و روز و سعادت و دومی مظہر شب و بدی و بد بختی است و این دو باهم در زد خوردند تا بالآخره اولی غالب می‌شود) نیز مبنی بر اصل مبارزه حیاتی بوده و بهمین جهت ایرانیان قدیم برای جلب رضایت آهورامزدا کردار نیک و پندار نیک و گفتار نیک را شعار خود قرار داده و همیشه از بدی و تسلی گریزان بودند.

بالعکس مردم هندستان بواسطه جلگه حاصلخیز هند و زمینهای پرآب و علف و زیادی نعمت و نبودن موائع طبیعی تسلی و سکاره بار آمدند و دیری نکذشت که مطیع و سرکوب قوم پارس شدند و شاهان هخامنشی آن سرزمین زرخیز را بکشور بزرگ خود پیوست کردند.

در قرون بعد نیز بعضی از طوایف هند مغلوب قشون ایران گشته و پادشاهان ایران باج میدادند.

عدم انتنای مردم بدنیا، تولید عقاید باطل یعن آنها و تحمل مشقت‌ها و کشیدن ریاضت‌ها از طرف مرتاضین دلیل قاطعی بتائیر جلگه وسیع هندوستان در افکار اهالی هند است که هنوز هم با وجود نفوذ تمدن غرب هزاران نفر در آن کشور برویاند دانه در کف دست خود و ایستادن چندین روز در روی یک پا و گرسنه ماندن چندین ماه و امثال آن مشغول می‌باشند.

همچنین اگر ساکنین نواحی قطبی و معتدل را که دارای آب و هوای

مختلف است باهم بسته بجهیم باز تفاوت فاحشی در اخلاق و رفتار حتی قیافه و سیماه آنها مشاهده میکنیم. ساکنین نواحی قطبی بواسطه شدت سرمای محیط مسکونی از عهود و دیمه تا کنون بحال توحش در خانه های یخی زندگی کرده اند. خوراک آنها گوشت گوزن شمالی است که گاه گاهی با نیزه های یخی شکار میکنند و پوستش را برای حفاظت از سرمای بیرون شد و شیوه بجیوانات شمالی هستند. اغلب این مردم بصورت انفراد زندگی مینمایند آیا در این محیط برای این اشخاص اطاعت بقانون و داشتن اخلاق و عادات حمیده و کسب دانش و بالاخره میل به ترقی و تمدن میسر و ممکن است؟

البته بهیچوجه امکان ندارد مگر اینکه بسرزمین مستعدی مهاجرت کنند و در نتیجه تأثیر محیط کم کم بسوی تمدن گرایند.

اما مردمان مناطق معتدل که آنها نیز در ابتدا بحال توحش و انفرادی بودند میکردند بواسطه اعتدال آب و هوای استعداده محیط مسکونی کم کم از دیاد نسل پیدا کرده و با هم میگردند آمیزش نمودند. برای اجرای انتظامات رؤسا و سر دسته های مایین خود انتخاب کردند. از مظاهر طبیعت استفاده و از حیوانات و نباتات محیط خود تقدیم نمودند.

کم کم قوه تفکر و تعقل در آنها قوی تر شده و از آثار طبیعی بعمل موجودات و خالق کائنات برداشتند.

برای پیروی از اصول طبیعی زندگانی قوانینی وضع کردند. برای حفاظت خود از شر طوایف دیگر بساختن شهرها و قلعه ها و آلات و ادوات جنگی پرداختند و بدین طریق فکر معماری و صنعت و استفاده از نبات و جماد در آنها پیدا شد و در نتیجه این افکار و اعمال و اختراقات و اکتشافات که همه در اثر سازگاری محیط اجتماعی است کم کم با مرحله ترقی و تکامل گذاشتند آیا حالا کوچکترین تباہتی مایین ساکنین قطبین و مناطق معتدل موجود است؟

آن یکی در نتیجه ناسازگاری محیط همچو تغییری نکرده و با حیوان قطبی تفاوت چندانی ندارد و این یکی در نتیجه استعداد محیط کامل جسمی و معنوی پیدا کرده و اکنون میخواهد از عالم بشریت نیز چند قدمی فراتر گذارد و با سر ار کاینات پی برد.

علاوه بر تأثیر اقلیم و آب و هوا معاشرت و همنشینی نیز در تربیت مؤثر است زیرا بتجربه می بینیم اطفالی که بارفقای خوش رفتار و نیکو کردار معاشرت می کنند در باز رگی دارای صفات پسندیده می شوند. و بالعکس آنها یکی که معاشرین بد کار دارند اغلب تبهکار و بد کردار می شوند چنان که سعدی فرماید:

| | | |
|---|--|---------------------------------|
| خاندان نبوتش گش شد پی نیکان گرفت و مردم شد | بابدان یار گشت همسر لوط سل اصحاب کهف روزی چند | باز در تأثیر همنشینی می فرماید: |
|---|--|---------------------------------|

| | |
|---|--|
| رسید ازد ست محبوی بدهستم که از بوی دلاویز تو مستم | گلی خوشبوی در حمام روزی بدو گفتم که مشکی یا عیبری |
| ولیکن مدتی با گل نشستم و گرنه من همان خاکم که هستم | بگفتا من گلی ناچیز بودم کمال همنشین در من انر کرد |

دوم - تربیت عمدی

تربیت عمدی عبارت است از تربیتی که ما در دنیا بواسیل مختلفه برای رشد قوای طفل اعمال می کنیم. در صورتی که تعلیم و تربیت عبارت است از عمل عمدی یکنفر برای بار آوردن و آموختن سایرین. این عمل از روی فکر برای بسط قوای نفسانی و بدنی انسان اتخاذ می گردد و غیر از تأثیراتی است که طبیعت و وراثت و عوامل دیگر خواهی نخواهی در سر نوشت او دارند. خود این قسم نیز بردو گونه است: نظری و عملی تربیت نظری - عبارت است از آموختن طفل بواسیله حافظه سمعی و بصری یعنی تعلیم او چه از روی کتاب و چه از خارج.

در مکاتب قدیمه تدریس اغلب نظری بوده، واعظ یا معلم در موضوع معینی

صحبت میکرد و محصلین فقط گوش میدادند و اگر اشکالی داشتند با مطالعه و مباحثه آنرا مرتفع مینمودند. این طریق برای نوآموز خیلی دشوار است و تا با عمل توام نباشد نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.

تریت عملی - یعنی آموزش و پرورش بوسیله عمل و تجربه. در آموزشگاهها امروزه اغلب دروس را بواسطه عمل یاد میدهند. مثلاً برای یاد دادن جمع و تفرقی برای نوآموز بهتر آنست که بوسیله دانه‌های نخود یا چند تکه چوب منظور خود را عملی سازیم و با اضافه و نقصان آن تکه چوبها یادانه‌های نخود عملآفزايش و کاهش را یاد بدھیم.

تریت بدنی مانیز بوسایل علمی امکان پذیر است و ماناچاریم با اسباب و ادوات تمرین و حرکات برنامه ورزشی را اجرا کنیم.

اغلب دانشمندان غرب از قبیل روسو، پستالزی، قربل و نیز دانشمندان ایرانی مخصوصاً سعدی برتریت نظری بدون عمل عقیده زبادی ندارند.

۱ - تریت خانواده - نخستین مرحله تریت طفل در خانه بوده و عامل مهم آن زن است. زن پس از آنکه نه ماه بچه را در شکم خود پرورش داد پس از زاییدن با شیر خود که تأثیر مهمنی در تریت طفل دارد او را پرورش می‌دهد. از دو سالگی ببعد کم کم راه رفت و حرف زدن می‌آموزد. اگرچه طفل بطور غریزی زبان و حرکت را برای ارتباط با عالم خارج یاد می‌گیرد ولی تعلیمات مادر خیلی مؤثر است چنانکه مرحوم ایرج میرزا شاعر معاصر زحمات مادر را بدینگونه می‌ستاید:

| | |
|-------------------------|-------------------------|
| گویند مرا چو زاد مادر | پستان بدهن گرفتن آموخت |
| شبها بر گاهواره من | بیدار نشست و خفتن آموخت |
| دستم بگرفت پا پیا برد | تا شیوه راه رفت آموخت |
| لبخند نهاد بسر لب من | بر غنچه گل شکفت آموخت |
| یک حرف و دو حرف برزبانم | الفاظ نهاد و گفتن آموخت |

پس هستی من ذهنستی اوست تا هستم و هست دارمش دوست
بهترین موقع تربیت ایام طفولیت است. در این دوره مادر عملأً قواعد
خوراک خوردن و لباس پوشیدن و آداب معاشرت و زندگانی وبالاخره وظایف
اخلاقی یعنی اصل و اساس تربیت را به کودک می آموزد.

در این سنین انسان برای اخذ هر گونه تعلیم و تربیت آماده است. روح
طفل مانند آئینه با کی است که همه چیز باسانی در آن منعکس می شود، طفل چون
شایخ جوانی است که باسانی می توان آنرا به طرف خم کرد چنانکه سعدی می فرماید:
هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاحت از او برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز باش راست
خواجه نصیر طوسی نیز در این قسمت با سعدی هم عقیده بوده و می فرماید:
خوئی که بشیر در بدن رفت آندم برود که جان زتن رفت
پدومادر می توانند افکار خوب و بد خود را در مغز جوان طفل بپروردانند.

آنها می توانند طفل را با ادب، مذهبی، میهان دوست، نیک بین و راستگو بار
آورند. همینطور می توانند همه گونه عادات زشت و نامکروه را در دماغ او
دسوخ دهند. بمصدق آیة شریفه قران: کل بولد علی الفطرة ثم ابواهیه و بنصرانه
و یمجسانه. یعنی همه مردم نیکو آفریده شده اند بعد بدر و مادر شان آنها را یهودی
و مسیحی و مجوس تربیت می کنند و برآه و رسم دیگری بر میگردانند.

پس چنانکه گفته ایم طفلی که تازه بعرصه وجود قدم میگذارد او لین محیط
زندگی او خانه و نخستین مربی او مادر است (باید دانست که پدران نیز در تربیت
اطفال تأثیر دارند ولی چون زن طبیعتاً برای نگهداری و پرورش اولاد آفریده
شده است و بعلاوه چون در این سنین طفل بیشتر با او مأنوس است لذا در اینجا
تقریباً روی سخن با مادرانست).

زن وظیفه مهمی را در ترقی و سعادت بشر عهده دار است و علمای علم تربیت
مقام بزرگی را برای وی قائلند. دین مبین اسلام نیز از این حیث که زن مربی

اطفال است اور امتحن میشم ارد.

شعراء و نویسندهای کان تعریفات زیادی در باره زن کرده و کتابهای چندرا جمع باهیت زن در تشکیل خانواده و تربیت اطفال نوشته‌اند ولی چون هر کسی خود را بهتر از دیگری می‌شناسد تعریف زن را نیاز از زبان زن باید شنید.

بانوی ناکام پروین اعتصامی شاعرۀ شیرین زبان معاصر خود در باره زن چنین می‌سراید:

در آن وجود که دل مردم را دارد رویان
که ساخت خانه بی‌پای بست و بی‌بنیان ؟
نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان
نداشت گوهری عشق گوهر اندر کان
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
شدند یکسره شاگرد این دیرستان
نظام و امن کجا یافت مملکت بی‌سلطان ؟
ز مادر است میسر بزرگی پسران
بعز گیختگی جامه نکو مردان
حمدام و نروت زن چیست مهر فرزندان
زن نکوی نه بانوی خانه تنها بود طبیب بود و پرستار و شحنه و در بان
پس چون زن رکن مهم خانواده و عامل مهم و مؤثر تربیت است لذا باید قبل از
با صلاح زنان پرداخت تا پسران و دخترانی که در دامان وی تربیت می‌شوند نیز
دارای روح بارک و تن نیرومند بوده و بدرد دنیای متبدان بخورند.

البته بانوان نیز باید بوظیفه خطیر خود بی برده و از پرداختن بظاهر سازی
و خودآرائی و کارهایی که مانع انجام وظایف حقیقی است خودداری کرده و با تربیت
جوانان در خدمت بکشور و عالم تمدن با مردان شریک وهم قدم باشند.

خود پروین نیز پس از تعریف مقام زن در آخر قصیده اورا چنین پندمی دهد :

ذنیکه گوهر تعلیم و تربیت نخرید فروخت گوهر عمر عزیز دا ارزان
 کسبیست زنده که از فضل جامه‌ای بوشد نه آنکه هیچ نیزد اگر شود عریان
 چه حلها است گرانتر زحلیت دانش چه دیبه است نکوتر زدیبه عرفان؟
 نه بانو است که خود را بزرگ می‌شمرد بگوشواره و طوق و بیاره مرجان
 چو آب ورنک فضیلت بپژوه نیست چسود زرنک جامه زربفت و زبور رخشان؛
 برای گردن و دست زن نکو پروین سزا است گوهر دانش نه گوهر الوان

۳ - تربیت آموزشگاه - طفل پس از آنکه هفت سال در دامان مادر تربیت شد بعد رسمی می‌رود . این دوره بهترین موقع تقویت نیروی روحی و بدنی او بود و در حقیقت مکمل تربیت خانوادگی است .

در مدرسه آموزگار مطالب را بوسیله تعلیمات نظری و علمی و تجربی بدانش آموزان می‌فهماند . پس یکانه امتیازی که تربیت آموزشگاه بر تربیت خانه دارد همانا تعلیم یعنی یادداهن دانش است و از این حیث ما اورا مکمل تربیت اولیه‌می - نامیم . اینست که خداوند تعالی در قرآن مجید خطاب بر سول خود می‌فرماید : « قل هل يسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ = بَلْ كُوْمَساوی نیستند کسانی که عالم هستند و می‌دانند و آنها یک‌گه علم ندارند » .

پیغمبر اسلام وائمه اطهار نیز برای هدایت بشر بسوی ترقی و تکامل تحصیل عالم را لازم دانسته و مارا با آموختن دانش تشویق و ترغیب کرده‌اند . حضرت رسول اکرم در ازوم علم می‌فرماید : طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه := کسب دانش بر هر مسلمان واجب است ، حضرت علی نیز در کلمات قصه ار خود بدین معنی اشارت فرموده : « اطلب العلم من المهد الى اللحد = ز گهواره تا گوردانش بجوى ، علاوه بر احکام الهی و دستورات پیشوایان مذهبی تمام دانش بدان جهان مردم را بتحصیل علم تشویق و تحریض کرده‌اند .

اینک برای اجتناب از اطالة کلام این بحث تربیتی را با چند بیت حکیمانه

استاد سخن ابوالقاسم فردوسی حسن ختم می‌دهیم :

| |
|--|
| باً موختن گر به بندی میان زدنش روی بر سپهر روان |
| زمانی میاسای از آموختن اگر جان‌همی خواهی افروختن |
| چنان‌دان هر آنکس که دارد خرد بدانش روانرا همی پرسورد |
| تواننا بود هر که دانا بود بدانش دل پیر برنا بود |

كلمات مختوم به الف و واو

كلماتی که بالف یا واو (همچنین ی) منتهی می‌شوند در ریشه پهلوی به ک یا گ ختم شده‌اند و بهینه‌جهت در موقع تعریب هرجاگ بوده «ج» و هرجا ک بوده به «ق» بدل کرده‌اند :

دیباچ — دیباگ . طسوق = تسوك .

این قبیل کلمات در دستور فارسی دارای قواعد زیرند :

۱ - در جمع «(ان)»ی قبل از (ان) می‌آورند : دانایان — مهربان . استثنایاً در آهو آهوان آمده (و این از آن لحاظ است که با آهو به معنی عیب مشتبه نشود و بخلافه در ریشه این دو کلمه باهم مختلفند) همچنین کلمه بازو و آن ۲ - در اضافه‌ی مایین مضاف و مضاف‌البه علاوه می‌کنند : هوای تابستان ، آهوی صحراء .

۳ - در موقعیکه موصوف واقع شوند نیز ی به آخر آنها می‌افزایند : هوای گرم ، بروزی حکیم .

۴ - در اتصال به ضمایر و حروف نیز به آخر آنها «ی» می‌افزایند : نوایت ، مویش .

۵ - هرگاه در آخر این قبیل کلماتی وحدت با خطاب بانسبت افزوده شود «ی» می‌آورند ولی غالباً در تلفظ و کتابت آنرا به همراه تلفظ می‌کنند : دانایی هر سوئی — کجاوی .

چندان که نگاه می‌کنم هر سوئی از سبزه بهشت است و زکونز جوئی تند کر . در آثار قدما بعضی از این کلمات با «ی» استعمال شده اند مخصوصاً صادر شعر : خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده و رهنمای کلمات عربی که ختم بالف یا واو شده باشد با آنها باید معامله پارسی کرد . ط